

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

تقریب سوم برای دلیل عقلی بر تقیید مطلقات امر به معروف و نهی از منکر به مراعات
ترتیب عبارت بود از این مُدرک عقلی که عقل یُدِرک أو یَحکُم به این که الضرورات تتقدَّر
بقدرها، اگر عاقل ناچار بشود برای یک ضرورتی به یک امر قبیح یا یک امر مفسده‌داری
مضرت‌داری مرتکب بشود، عقل حکم می‌کند یا درک می‌کند که باید به اقل ضرورت‌ها، آن
مقداری که دیگر کمتر از آن ممکن نیست اکتفا بشود. این ما یُدِرکُ العقل یا یَحکم به
العقل است علی اختلاف المسلکین، این مُدرک عقلی هم در مقام جعل و ثبوت در این‌جا
ممکن است تطبیق بشود و هم در مقام امتثال از ناحیه‌ی عبد و مکلف؛ اما از نظر مقام
ثبوت می‌گوید که خدای متعال، شارع مقدس این‌جا یک ضرورتی را می‌بیند آن ضرورت
عبارت است از این که این عاصی را از عصیان‌ش بیرون بیاورد منعش کند، این یک
ضرورت است. اما از آن‌طرف بیرون آوردن این عاصی از معصیت یک مفسده‌ای همراه
دارد و آن این است که او آزرده می‌شود تحقیر می‌شود متأدّی می‌شود ضرر به او وارد
می‌شود این هم از آن طرف، خب آن ضرورت به حکم آن مُدرک عقلی می‌گوید راهی را
انتخاب کن برای این که از آن محاذیر، از آن تحقیر، از آن ایذاء یا تأدّی، از آن ضرر و
مضرتی که به آن وارد می‌شود حداقل آن اگر امکان دارد حداقل آن را مرتکب بشود
ارتکاب بشود. بنابراین با توجه به این خب اگر در مقام امر به معروف برای وادار کردن
شخص از دست‌برداشتن از معصیت یک راهی وجود دارد که اصلاً تحقیری در آن نیست
تعزیری در آن نیست تضرتی در آن نیست خب معنا ندارد که شارع بگوید جوری حکم بکند
به عبدش بگوید که مخیر هستی این را انجام بدهی یا آن کاری را که مضرت دارد این‌جا
حتماً باید بفرماید همان را که مضرت ندارد چون جمع بین الحقیین می‌شود هم مفسده‌ای
بار نمی‌شود و هم این که آن به آن ضرورت دست می‌یابد خب به صرف إفعال و لاتفعال که
نه تحقیری در آن هست برای او، همه‌جا که إفعال و لاتفعال که تحقیر ندارد که، یک إفعال و
لاتفعال به او می‌گوید و مخصوصاً اگر با لسان لّین باشد خب این را می‌گوید پس بنابراین
این‌جا معنا ندارد تخیر، چون ضرورت اقتضاء این‌جا نمی‌کند بلکه ضرورت او را از گناه
برکنار کردن وجود دارد ولی این ضرورت اقتضاء نمی‌کند که او را در آن مضرت‌ها بیاندازد
در آن تأدّی بیاندازد و هکذا، و اگر نه باید یک خشونت همراه آن باشد که همراه با تحقیر و
تأدّی و امثال این‌ها هست خب این هم مراتب دارد اگر می‌بیند با تأدّی پایین‌تر این ضرورت
انجام می‌پذیرد آن مُدرک عقلی می‌گوید حق نداری، یعنی نمی‌شود که شما بیایی آن
مرتبه‌ی بالاتر را بگویی آن مفسده‌ی بالاتر را هموار کنی برای آن طرف. همین پایین‌ترها

را ... و هکذا و هکذا ... به شدید هم که رسید نسبت به اشد همین بیان و هکذا، پس چون این مدرک عقلی وجود دارد این کاشف می‌شود از این که شارع در مقام ثبوت و در مقام جعل حکم را علی مراعات الترتیب قرار داده ولو در ظاهر عبارتش نفرموده مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر مع مراعات الترتیب بین الخفیف و الشدید و الشدید و الاشد، این جور نفرموده اما این قرینه‌ی حاقه‌ی به کلام هر کسی می‌فهمد که معلوم مولا این جوری قرار داده و مولا کأنّ انکاء فرموده برای فهم این ترتیب به همین فهم عقلانی‌ای که همه دارند و همه این مطلب را درک می‌کنند که الضرورات تتقدّر بقدرها، شارع نمی‌آید در جایی که آن‌طور است مخیر بفرماید فضلاً از این که ... مثل آن روایاتی که البته سنداً تمام نبود فضلاً از این که از اول بفرماید شدید و بعد اگر آن شدید نبود متوسط و اگر آن نبود اخف را، که در بعض روایات این جوری بود پس بنابراین این بیان عقلی هم ممکن است کسی به آن تمسک کند برای ... و شاید مقدس اردبیلی قدس سره که فرموده است که یدلّ بر این مسئله، بر این ترتیبی که در قلب فرموده، فرموده در بقیه هم هست از کلام ایشان استفاده می‌شود که این‌ها چون یرتضعن من ثدی واحد، همه‌ی این‌ها این بیانی که ایشان فرمود در همه می‌آید که اجماع و نقل و عقل، تقریب دلالت عقلیه ممکن است همین باشد که عرض کردیم که در مقام ثبوت است.

س: ...

ج: عقل، عقل می‌گوید الضرورات تتقدّر بقدرها.

س: ...

ج: بله حالا این را هنوز که قبول نکرده بودیم.

جواب این است که همان از جوابی که سابق دادیم که ایشان اشاره کردند در این که گفتیم قبیح است آن‌جا می‌گفتیم ایذاء قبیح است و نمی‌دانم ایقاع ضرر بر افراد امر قبیح است آن بیان قبلی عقل، آن‌جا چه جواب دادیم؟ دو تا جواب دادیم یک جواب این بود که مولا ممکن است در این‌جا رادعیت را هم ملحوظ نظر کرده باشد و می‌بیند اگر عباد را مخیر بگذارد که شما وقتی یک گناه‌کاری را دیدید، به شما اختیار دادند که مرتبه‌ی شدید یا خفیف را، این رادعیت آن برای افراد بیشتر است مثل این که به افسر راهنمایی می‌گویند تو بین هزار تا ده هزار تومان می‌توانی کسی که این تخلف را می‌کند همین تخلف واحد، ولی به افسر راهنمایی قانون این جوری قرار داده بشود می‌گوید تو مخیر هستی بین هزار تا ده هزار تومان او را جریمه بکنی، خب این رادعیت بیشتر دارد یا فقط بگویند ده هزار تومان؟ یا بگویند هزار تومان. اگر بگویند هزار تومان، می‌گویند ما هزار تومان را می‌دهیم مهم نیست اگر بگویند ده هزار تومان، بله رادعیت دارد اما چون جاها مختلف است می‌گوید ما دست این می‌گذاریم ولی رادعیت آن بیشتر از این است که بگوییم آن مرتبه‌ی پایین را، چون آن می‌گوید ما چه می‌دانیم شاید این افسری باشد که دلش رحم می‌آید خیلی، شاید هم دلش رحم نیاید و همین‌طوری ... حالا این وسط یک داستانی یادم آمد اشکالی ندارد در پراکنش آن را عرض بکنم.

یک آقای می‌گفت که، از قول کسی نقل می‌کرد یک افسری من خطا کرده بودم آمد جلوی من را گرفت، بعد گفتم که تو می‌دانی من کی هستم؟ می‌خواست جریمه بنویسد می‌دانی من کی هستم؟ گفت هر کی می‌خواهی باش، گفتم آخر تو می‌دانی من کی هستم و همین جوری می‌خواهی من را جریمه بکنی؟ گفت هر کی می‌خواهی باش، این‌جا

قانون مساوی هست برای تمام افراد، گفتم حالا پیرس آخر من کی هستم بعد پشیمان نشوی، گفت حالا کی هستی؟ گفتم نوکر شما. تا گفتم نوکر شما این هم خیلی خوشش آمد از جریمه کردن دست برداشت.

خب پس مولا این جا یک جهت دیگری را هم توجه به آن دارد که این رادعیت داشته باشد این رادعیت آن دامنه‌ی ضرورت را چه می‌کند؟ افزایش می‌دهد شما فقط مصلحت این را فی‌نفسه نگاه می‌کردی اما اگر این جهت را هم نگاه کنید که رادعیت افزایش پیدا می‌کند خب این جوری ...

جهت دومی که قبلاً عرض کردیم این است که بالاخره عاصی گناه کرده هتک حرمت مولا را کرده استحقاق کیفر دارد استحقاق جزاء دارد شارع ممکن است که در باب امر به معروف آن چاشنی امر به معروف هم یک مقداری آن جزایش را کرده که حالا که گناه کرده خیلی خب تو هم می‌توانی شدید با او برخورد بکنی، این شدید از باب همان کیفرش باشد که مولا انجام می‌دهد در این جا و این کیفر باعث می‌شود دیگران هم وقتی می‌بینند که خب این کیفر می‌بیند ولو آمرین و ناهین دارند کیفر می‌بینند این خودش در حقیقت یک رادعیتی برای دیگران دارد یعنی چون کیفر، آثار کیفر هم نسبت به خود شخص است که بعد از این دیگر ارتکاب نکند هم نسبت به دیگران است که پند می‌گیرند که آن‌ها می‌گویند خب چنین چیزی هست پس ما هم حساب کار خودمان را بکنیم مبتلا نشویم علاوه بر این‌ها یک رابطه‌ی دیگری هم دارد و آن این است که باعث تطهیر شخص می‌شود این خدای متعال تشقی نمی‌خواهد بفرماید این جوری نیست خدا عذابی که می‌فرماید از این باب باشد همه‌اش به عید برمی‌گردد خاصیت آن هم به عید برمی‌گردد نه به خدای متعال، مثل کیفر دادن ماها نیست که از دست یک کسی عصبانی هستیم غیض کردیم می‌خواهیم غیض خودمان را فروبشانیم مجازات می‌کنیم در مورد شارع که این جوری نیست که می‌خواهد غیض خودش را، این نقص در او نیست این جا کل آن به عید برمی‌گردد یا برای تطهیر عید است یا برای این است که آن پند بیاموزد تکرار نکند یا دیگران پند بیاموزند و مرتکب نشوند پس بنابراین در مقام ثبوت که شارع می‌خواهد جعل وجوب امر به معروف و نهی از منکر بکند فقط این مسئله را نمی‌بیند که او متأذی می‌شود مفسده‌ی تأذی او، مفسده‌ی تصرّر او، مفسده‌ی تحقیر او، فقط این را ملاحظه نمی‌کند و فقط مصلحت بازداشتن او، فقط نفس بازداشتن، نه ممکن است این که بهتر بازداشتن بشود مؤثرتر باشد این‌ها را هم ملاحظه می‌کند و جهات دیگر را هم ممکن است که ملاحظه کند مثل جزاء و کیفر و امثال ذلک، و در آن مقام سبک و سنگین کردن مصالح و مفساد لابس به این که بدون ترتیب بفرماید به لحاظ آن بدون ترتیب بفرماید مر بالمعروف و انهوا عن المنکر.

س: ... این بیان اول شما ... همان که فرمودید مثلاً فرض کنید بین هزار و هزار و پانصد تومان، این بیان اول ... اگر مثلاً بگوییم هزار تا ده هزار تومان، هزار تا صد هزار تومان، این اختیار می‌آید ولی ما می‌خواهیم ادعای یعنی دلیل شما این جا اخص از مدعا می‌شود یعنی اشکال شما در جایی که شما فرض کنید من مثلاً به او بگویم تو یک بار مثلاً محکم‌تر بگویم تو، خب، اینقدر یعنی اختیار دادن به آمر و ناهی در این مقدار آن بیان اول شما تصحیح نمی‌کند این را؟

ج: چرا؟

س: بخاطر این که رادعیت در ...

ج: بله اشد هست دیگر، برای خیلی‌ها همین در تند گفتن چرا، بسیاری از افراد هستند همین در تند گفتن خیلی به آن‌ها برمی‌خورد افراد مختلف هستند بعضی‌ها هستند اینقدر سینه‌شان پهن است که دشنام هم به آن‌ها بدهی کک‌شان نمی‌گزد یکی اصلاً به او بگویی بالای چشمانت ابرو هست به او برمی‌خورد یک در معمولی بگویی یا یک در تند به او بگویی، یک در تند هم به او بگویی برمی‌خورد به او، نه فلذا شارع ... بعد در این امور هم شارع ممکن است غالب را، حرف سر این است که بالاخره ببینید جان کلام این است که شارع ممکن است جهات دیگری را، که این‌ها را ما از باب نمونه عرض کردیم ممکن است که جهات دیگری هم باشد به ذهن ما نمی‌آید پس بنابراین ...

س: یعنی می‌خواهید برهان را رد کنید.

ج: برهان را می‌خواهیم رد کنیم به این که شما فقط این ضرورت را و این مفسده را می‌بینید نمی‌توانید ... لعلّ یک چیزهای آخری هم باشد که شارع در محاسبه‌ی خودش وارد می‌کند مثل این جهاتی که گفتیم و شاید چیزهای دیگر.

پس بنابراین این نمی‌تواند دلیل قاطعی برای ما بشود که بگوییم دست از این اطلاق برداریم یا بگوییم این یک قرینه‌ی عقلیه‌ی حاقله‌ی معلومه‌ی ضروریه‌ی واضحه‌ای است که کلام مکتنف به آن است پس بنابراین مقید می‌شود این‌طور نیست.

س: ... تا زمانی که حالا ... به دیگران نرسیده یعنی در جایی دیگر نرسیده که خب نرسیده یعنی باید برسد حالا از بحث رادعیت، رادعیت از نگاه عاصی هست یعنی عاصی می‌خواهد فکر کند که احتمال بدهد این فردی که آمر هست در نظر خودش احتمال اثر داده یا نداده که بحث اول این ... این از کجا می‌خواهد علم پیدا کند؟

ج: علم لازم نیست این‌جا احتمال کارآمدی دارد این‌جا علم لازم نیست همین که این متخلّف احتمال می‌دهد چون این افسر به حسب قانون اختیار دارد بین این اقل و آن اکثر، همین که احتمال بدهد که لعلّ این اکثر را انتخاب بکند این بیش‌تر رادعیت برایش دارد تا این که بداند حتماً اجازه ندارد همین مرتبه‌ی اقل را باید بگوید.

س: نه این اجازه ندادن مال زمانی هست که احتمال ندهد ببینید خود آمر ...

ج: نه احتمال که ...

س: نه خود آمر آن مسئله‌ای که می‌خواهد مواجه بشود باید احتمال اثر خفیف و احتمال اثر شدید را داشته باشد

ج: خب بله.

س: خب آن از کجا می‌داند این احتمال اثر خفیف را داده؟

ج: نمی‌داند احتمال می‌دهد که او این چنین احتمالی در ذهنش باشد یا نه.

س: بعید است.

ج: نه بعید نیست مثل همین‌جا، احتمال می‌دهد افسر را چه می‌شناسد ممکن است که از قیافه‌ی این نمی‌آید حالا، یک‌جایی از قیافه‌اش خوشش می‌آید مثل آن مثال، یا گفته من

نوکر تو هستم دست برمی‌دارد یک‌جا می‌گوید نه، نه. همین که احتمال ... ببینید آن عاصی باید احتمال در نفسش منقذ بشود همین که احتمال در نفسش منقذ شد ارتداع آكد می‌شود تا آن‌جایی که اصلاً این احتمال در نفسش منقذ نشود این ...

س: استاد آن چیزی که ما با آن مواجه هستیم کلام شارع است نه عقل شارع. این بحث ادله‌ی عقلی این است...

ج: البته درست شما فرمودید احکام عقلیه لم یلد و لم یولد است درست است.

س: ...

ج: علی السویه در چی؟

س: یعنی در هر سه مورد علی السویه باشد.

ج: در تأثیر.

س: ...

ج: نه در تأثیر.

س: بله، حالا تأثیر هم، شما حتی در تأثیر هم وقتی مصلحت را وارد می‌کنید ...

ج: نه آقا، ببینید آن را که شرط امر به معروف هست در تمام مراتب، احتمال تأثیر است که این تأثیر می‌گذارد منتها یک‌جا ... تأثیر هم مراتب دارد. فرض کنید که شکستن یک چیزی، یک سنگ یک کیلویی به این بخورد شکسته می‌شود یک سنگ صد کیلویی هم بخورد شکسته می‌شود در هر دو صورت این شکسته می‌شود دست برمی‌دارد اما آن‌جا ضرر زیادی به آن وارد می‌شود این‌جا ضرر کمتری به آن وارد می‌شود آن‌جا خیلی خرد می‌شود این‌جا کمتر خرد می‌شود اما بالاخره اثر می‌گذارد این آقا می‌داند که یک سیلی بزند دست از این گناه برمی‌دارد به او هم بگوید اُترک، دست برمی‌دارد هر دو این اثر را دارد که این دست برمی‌دارد در این شریک هستند هر دو این‌چنینی هستند حالا این‌جا حرف سر این هست که باید ترتیب را مراعات بکند اگر آن ...

س: حاج آقا شما مصلحت‌هایی را این‌جا ذکر فرمودید ...

ج: مصلحت‌هایی که ...

ج: مصلحت‌ها را که ذکر می‌فرمایید یعنی این که علی السویه نیستند.

ج: بابا مصلحت ...

س: ...

ج: بله علی السویه نیستند در باب مصالح آن، اما در باب آن که شرط است که گفتیم موضوع بحث آقایان هست آن شرایط امر به معروف و نهی از منکر است در اثرگذاری هر دو دارند یعنی کف اثرگذاری در این‌جا وجود دارد حالا به اختلاف مرتبه، یکی پایین‌تر، یکی بالاتر، اثرگذاری‌ای که شرط امر به معروف هست در هر دو وجود دارد و الا اگر در

مرتبه‌ی خفیف شرط تأثیرگذاری وجود نداشته باشد آمر احتمال تأثیر نمی‌دهد از اول باید چکار کند؟ برود آن مرتبه‌ی بعدی را، همان‌طور که صاحب جواهر قدس سره تصریح فرموده در جواهر، که این که ما می‌گوییم مراعات ترتیب باید بکنیم در صورتی است که چهل به حال داشته باشد اما اگر چهل به حال ندارد و می‌داند مرتبه‌ی ادنی اصلاً اثر ندارد این اصلاً باید از شدید شروع بکند اگر شدید می‌بیند اثر ندارد باید از اشد شروع بکند این که می‌گوییم برای جایی است که ...

س: یعنی یک درصد هم با هم فرق ندارند؟

ج: در چه جهت؟

س: در اثر گذاری؟

ج: آن اثر ندارد.

س: ...

ج: نه نه

س: ...

ج: نه چون مراتب تأثیر شرط نیست اصل الاثر گذاری شرط است نه مراتب آن و این در همه هست وجود دارد یعنی آن که شرط برای امر به معروف و نهی از منکر است اصل الاثر است نه مراتب الاثر، فلذاست که این در همه‌اش وجود دارد.

س: ...

ج: خب اگر اجازه بدهید رد بشویم دیگر، چون کفایت مذاکرات است.

س: ...

ج: کم کم می‌داند دیگر، احکام امر به معروف و نهی از منکر را کم کم می‌داند دیگر. وقتی دیدند می‌گویند چرا این کار را کردی؟ می‌گویند دستور شرع است برو رساله را بخوان. کم کم همه بلد می‌شوند احکام شرع را مردم به تدریج می‌آموزند یاد می‌گیرند می‌فهمند دیگر.

و اما مراعات الضرورات تتقدّر بقدرها، در مقام امتثال و مقام عید که بگوییم آقا عید وقتی می‌خواهد امتثال تکالیف مولا را بکند تکالیف شارع را بکند خب شارع بر او حرام کرده ایذاء دیگران را، تحقیر دیگران را، اضرار به دیگران را و و. این‌ها را حرام کرده یا اگر هم شارع حرام نفرموده باشد این‌ها قبیح است، این کارها را قبیح است. به حکم عقل عملی این کارها قبیح است از آن طرف ضرورت امتثال امر شارع که فرموده مُر بالمعروف و انه عن المنکر هم وجود دارد خب من برای این که این ضرورت را که امتثال امر شارع هست که فرموده مُر یا و انه عن المنکر، که فرموده است بخواهم امتثال کنم تارةً می‌بینم من یک راهی می‌توانم بروم یک مصداقی از این را می‌توانم انتخاب بکنم که هیچ‌کدام از آن محرمات یا قبائح عقلی پیش نیاید خب این‌جا الضرورات تتقدّر بقدرها چه می‌گوید؟ می‌گوید اصلاً مرتکب آن‌ها نشو، چون شما می‌توانی این ضرورت را که امتثال

و جوب امر به معروف و نهی از منکر هست امتثال بکنی بدون این که آن قبائح یا محرمات را هم مرتکب بشوی، اگر نه، می بینیم آن مرتبه ای که نه ضرر در آن هست نه ایذاء در آن هست نه تحقیر در آن هست هیچ چیز، این فایده ندارد مرتبه ی بعدش، مرتبه ی بعد می بینم این اثر را دارد ولی مرتبه ی بالاتر آن هم البته این اثر را دارد، خب این جا باز عقل من چه می گوید؟ می گوید الضرورات تنقذ بقدرها، تو می توانی امتثال آن وجوب امر به معروف و وجوب نهی از منکر را بکنی و این ضرورت را به اندازه ی این مقدار ایذاء، این مقدار اضرار، این مقدار تحقیر، نه بالاتر آن، پس باز الضرورات تنقذ بقدرها، تو باید این کار را بکنی، و هکذا همین جور مراتب بعد، پس بنابراین در مقام امتثال هم عقل می گوید باید تو این جوری امتثال بکنی. این هم بیان دوم برای همین استفاده ی از این مُدرک عقلی که الضرورات تنقذ بقدرها ...

س: ...

ج: بله اگر آن شد که خب از آن راه گفتید دیگر، حالا از این راه بگویید.

جواب این است که این وجه هم ناتمام است چرا؟

س: حاج آقا اگر آن بحث اول هم تکلیف مشخص نشد باز این جا عبد باید ببیند که آن دلیل چه هست، آیا این دلیل به او اجازه می دهد که تا کجا پیش برود وگرنه این که خودش بیاید دو دو تا چهار تا کند آن متوقف بر آن است که مثلاً اطلاقی داشته باشد دلیل امر و نهی، بعد بگوییم خب حالا از آن طرف اطلاق دارم از این طرف هم ادله ی ایذاء هست من حالا باید ببینم چه جوری چیز کنم ولی وقتی که آن تکلیفش مشخص نشود این استدلال ها برای عقل چه معنا دارد؟

ج: معنای آن همین است عقل دارد همین را می گوید عقل دارد می گوید که تو از یک طرف ضرورت دارد امتثال امر مولا را بکنی. اگر حتی گفتیم که دلیل امر به معروف و نهی از منکر عقل است که آن اوایل بحث از وجوب ادله ی امر به معروف و نهی از منکر، عده ای گفتند که وجوب عقلی است اگر شرع هم حرفی زده ارشاد به حکم عقل است خب وقتی که به خصوص این جوری باشد خب این محاسبات بهتر تطبیق می شود.

خب این بیان را هم می گوییم که ناتمام است. چرا؟

س: ...

ج: حالا اجازه بدهید این تمام بشود تا بعد.

این بیان هم ناتمام است چرا؟ برای خاطر این که یا شما می گوید این ادله اطلاق دارد یا می گوید که ندارد؛ اگر ادله ی امر به معروف و نهی از منکر اطلاق دارد کما صرح به غیر واحد من الفقهاء، قبلاً هم عرض کردیم که مطلقاً ادله ی امر به معروف و نهی از منکر تمام مراتب را می گیرد. و یؤید اطلاق آن را و این که همه ی مراتب در عرض هم هست و شما مختار هستید، اختیاراً عقلیاً. همان روایاتی است که می بینیم یا به واو عاطفه این ها را به هم عطف کرده ترتیبی در آن ذکر نکرده یا این که حتی آمده اشد را اول ذکر کرده بعد شدید را ذکر کرده بعد خفیف را ذکر کرده این ها هم نشان می دهد که همان اطلاق هست خب اگر اطلاق وجود دارد و شارع مقدس به ما فرموده هر کدام از این ها را می توانی در مقام امر به معروف و نهی از منکر، حتی مرتبه ی شدید را می توانی انتخاب بکنی، پس

معلوم می‌شود شارع در مقام محاسبه‌ی مصالح و مفاسد و مضرات و مصالح، حساب این‌ها را کرده، وقتی او در مقام ثبوت حساب این‌ها را کرده فلذا آمده این‌جوری فرموده است بنابراین این‌جا عقل نمی‌تواند حکم بکند به این که الضرورات تنقذر بقدرها، برای این که بله تنقذر بقدرها، شارع با این که بر اساس همین که تنقذر بقدرها، این‌جوری فرموده این را که فرموده بر اساس همان امر واقعی است که بله تنقذر بقدرها، شارع حساب کرده لعل همان‌هایی که گفتیم، امثال آن مصالح را حساب کرده دیده است که اشکالی ندارد ولو مضرت بیش‌تری به شخص وارد بشود تأذی بیش‌تری برای شخص پیش بیاید روی هم رفته به خاطر حالا یا آن جهتی که گفتیم، رادعیت بیش‌تری که دارد یا بخاطر کيفری که این‌جا می‌خواهد به این عبد بدهد فرموده است پس اگر ما اطلاق را پذیرفتیم که شما می‌خواهید با این بیان بیایید آن اطلاق را تقیید بکنید خب اگر اطلاق را پذیرفتید دیگر جای این حرف‌ها نمی‌ماند شارع اجازه داده دیگر.

س: پس بین مقام جعل و امتثال ملازمه هست.

ج: بله اگر جعل آن مطلق است در مقام امتثال دیگر این حرف‌ها پیش نمی‌آید. معلوم می‌شود که این اشکالی ندارد.

خب پس این بیان عقلی به کلا تقریبیه، که از راه قاعده‌ی عقلیه‌ی الضرورات تنقذر بقدرها هم بخواند باشد این نمی‌تواند مقید این اطلاقات باشد اگر پذیرفتیم.

س: ...

ج: آن بحث آخری است.

س: ...

ج: بله اگر اطلاق ندارد که خب بله اصلاً اگر اطلاق ندارد آن وقت ...

س: موضوع این حکم عقل ثابت نمی‌شود.

ج: اگر اطلاق ندارد دیگر این بنا ندارد که بگویم این تقیید می‌کند، حرف دیگری پیش می‌آید که آن‌ها اطلاق ندارد آن وقت اگر اطلاق نداشت قهراً آن حرف‌های بعدی پیش می‌آید که قهراً نمی‌تواند مرتکب بشود و حرف‌هایی که بعد خواهیم زد که خواهد آمد.

س: ...

ج: بله چون داریم این را می‌گوییم، می‌گوییم مطلقات را می‌خواهیم تقیید بکنیم می‌گوییم در این صورت که وجهی ندارد.

راه تقریب چهارم برای دلیل عقلی؛ تقریب چهارم این است که این‌جا قاعده‌ی تزاحم پیاده می‌شود که در باب تزاحم عقل حاکم است به این که اهم را باید انتخاب بکنیم اگر بین دو تا تکلیف یا دو تا مفسده‌دار، یا یک مفسده‌دار و یک مصلحت‌دار، تزاحم شد عقل این‌جا چه می‌گوید؟ می‌گوید اگر این‌ها مساوی هستند مخیر هستی اگر یکی اهم است باید قدرت را صرف آن بکنیم. در مانحن فیه از این قانون هم، این قانون عقلی، استفاده شده و فرموده شده بر اساس این قانون باید ترتیب را ملاحظه کرد برای بیان این مطلب هم دو تقریب وجود دارد تقریب اول این است که خب ما از یک طرف ادله‌ی امر به معروف را

داریم، از طرف دیگر ادله‌ی حرمت ایذاء مؤمن، ظلم به انسان، حرمت تحقیر مؤمن و اضرار به مؤمن و یا حتی ممکن است بگویم اضرار به انسان، ولو مؤمن نباشد ... این از این طرف. در مقام امر به معروف و نهی از منکر ما قدرت نداریم فرض این است که هر دو را امثال بکنیم. اگر بخواهیم تحقیر نکنیم ایذاء نداشته باشیم اضرار نداشته باشیم باید امر به معروف نکنیم، اگر بخواهیم امر به معروف بکنیم لامحاله نمی‌توانیم این حرمت را امثال کرده باشیم و ایذاء به خرج نداده باشیم، ضرر نزده باشیم، چه نزده باشیم، این جور هست. بین این دو تا تراحم می‌شود چون تراحم شد عقل می‌گوید اهم را باید انتخاب بکنیم خب اهم را که می‌خواهیم انتخاب بکنم اگر یا قواعد دیگر مثلاً، حالا این‌جا اهم گفتم ولی باید گفت قواعد دیگر باب تراحم هم این‌جا باید توجه به آن بشود مثلاً در باب تراحم می‌گویند آقا اگر تو تا تکلیف با هم تراحم کرد یکی ممدوحه دارد یکی ندارد شما باید چکار کنید؟ از آن که ممدوحه دارد استفاده بکنید یکی واجب موسّع هست یکی مضیق است خب این‌جا شما باید مضیق را انجام بدهی موسّع را بعد می‌توانی انجام بدهی، وارد مسجد شده صلّ دارد طهّر المسجد هم دارد جنبوا مساجدکم عن النجاسة هم دارد حالا اول وقت است خب این‌جا باید چکار کند؟ این‌جا در حقیقت اگر دقت کنیم تراحمی نیست خب باید مسجد را آب بکشد نمازش را بعد بخواند چون آن واجب موسّع هست این مضیق است فوراً فوراً می‌گوید طهّر، این‌جا هم خب امر به معروف بکن این کارها را هم که گفتیم حرام است نکن، خب این‌جا اگر واقعاً امر به معروف به مرتبه‌ای می‌تواند انجام بدهد که نه تحقیر در آن هست نه ایذاء در آن هست و نه اضرار در آن هست خب تراحم نیست اصلاً. یا اگر هم تراحم هست خب عقل می‌گوید این که اخفّ است و آن اهم است مراعات آن اهم است در این‌جا، چون ممدوحه دارد این امر به معروف، از یک راهی می‌توانی امر به معروف بکنی که آن مشکلات را نداشته باشد پس این را انتخاب بکن، اگر نه به این مرتبه‌ای که هیچ چیزی از آن توالی را ندارد و نمی‌شود احتمال تأثیر آن را نمی‌دهد و حتماً باید مرتبه‌ای را انتخاب بکند که یکی از آن توالی یا همراهش یا بعضی از آن‌ها را دارد خب در این‌جا هم عقل می‌گوید چی؟ می‌گوید که جمع بین التکلیفین این است که قدرت را صرف آن بکنی که با آن، آن هم امثال شده باشد خب او تمام آن مراتب، اضرار خفیف حرام است اضرار شدیدتر، اشدّ حرمة هست و هکذا، آن‌ها هم به حسب مراتب شدت حرمت پیدا می‌کند خب باز می‌بیند که امر به معروف بکند یک امر به معروفی بکند که مرتبه‌ی خفیفه‌ی اضرار که حرمتش خفیف‌تر است را مرتکب بشود یا امر به معروفی بکند که در نتیجه‌ی حرمت اضرار شدیدتر را مرتکب بشود خب در باب تراحم عقل می‌گوید چی؟ می‌گوید آن را که خفیف‌تر است چون آن ممدوحه دارد می‌تواند یک جور امر به معروف بکنی که آن پیش نیاید، پس بنابراین از باب تراحم می‌گویم که باید این را انتخاب بکند این تراحم بین چه شد؟ بین تکلیف امر به معروف و آن شد.

جواب در این‌جا این است که این بیان باطلٌ بالمرّة، چرا؟ چون خلط بین باب تراحم و تعارض است در این بیان، باب تراحم برای کجاست؟ برای این که ما دو تا تکلیف جدا و دو تا متعلّق و دو تا فعل جدای از هم داریم و نمی‌توانیم هر دو را امثال بکنیم انقاذ این، انقاذ آن است تطهیر مسجد، نماز خواندن در جایی که تطهیر فعل کثیری را ایجاب می‌کند که با نماز خواندن ... و الا می‌توانی تکبیر را بگو شیلنگ را هم این جور بگیر، این که عیب ندارد نه، تطهیری که نمی‌شود با آن نماز خواند، فعل کثیر است یک جور هست نمی‌دانم پشت به قبله کردن لازم دارد چه دارد از این ... خب هر جا دو تا تکلیف بود این‌جا بله، مثلاً مثل کارهایی که مجمع تشخیص مصلحت می‌کند می‌گوید آقا حفظ نظام واجب است خب درست است شارع فرموده حفظ نظام واجب است از یک طرفی یک حرام دیگری را هم

با آن رو به رو شدیم مثلاً می‌خواهیم وام بگیریم از فرض کنید که کفار، کشورهای خارجی، آن‌ها هم بدون ربا نمی‌دهند، دوران امر شده بین حفظ نظام از یک طرف و بین اعطاء ربا به کفار، آن هم حرام این واجب است آن هم حرام است، خب حالا تراحم می‌شود این دولت‌مردان این‌جا نمی‌توانند هر دوی این تکالیف الهی را امتثال کنند بخواهند ربا به آن‌ها ندهند خب بودجه ندارند که جامعه را اداره بکنند، بخواهند جامعه را اداره بکنند نظام را حفظ بکنند چاره‌ای ندارند که جز این که آن کار را بکنند حالا آیا واقعاً این تراحم می‌شود یا تراحم نمی‌شود باید برود تشخیص مصلحت، آن‌جا کلاهشان را قاضی کند و ببیند آیا واقعاً این چنین هست یا این چنینی نیست؟ این کار آن‌جا مشکل بودنش همین است که این واقعیت را باید، این حکم خداست روشن است این قاعده‌ی فقهی است قاعده‌ی اصولی هست صغرای آن مهم است که آیا اگر این بودجه نباشد واقعاً اختلالی در نظام ایجاد می‌شود؟ یا نه؟ اگر بینهم و بین الله تشخیص دادند بله، اگر این‌جوری شد اختلال لازم می‌آید خب بله، اختلال نمی‌دانم حفظ نظام، واجب است اختلال در نظام آموزشی حرام است و و این چیزها، از آن طرف مع ... این همین دو سال پیش آمده بود این مسئله، خدا رحمت کند آقای شاه‌رودی را هم، در این مسئله دخیل بودند بیش‌تر مراکز آموزشی ما، یک درصد خیلی بالایی، همه‌ی این‌ها اجاره‌ای هست اجاره‌های این‌ها هم به سر آمده همه‌ی مالکین می‌گویند آقا بلند شوید رفتند هم از دادگاه حکم تخلیه گرفتند اگر این حکم می‌خواست عملی بشود هشتاد درصد مثلاً مراکز آموزشی ما از بین می‌رفت باید مدرسه‌هایی که داریم سه شیفته، چهار شیفته، پنج شیفته باشند خب مجلس گفت که این حکم دو سال و نیم تعویق بیفتد اجرای آن، البته اجاره را باید بدهند به روز بدهند این‌ها ... اما مجلس این را گفت، آمد شورای نگهبان، شورای نگهبان گفت حکم اولیه‌ی اسلام است این. اجاره به سر آمده مالک‌ش می‌خواهد این غصب است آن‌جا هم به عنوان حکم اولی معمولاً چه می‌کنند مگر جاهایی که تفویض ولایت به مجلس شده باشد خب رفت تشخیص مصلحت، آن‌ها بگویند چی؟ بله آن‌ها گفتند الان همین‌طور است گفته‌ی مجلس را ترجیح دادند چون الان اگر بخواهد این‌جوری بشود این یک بلوایی در جامعه ایجاد می‌شود که مردم بچه‌هایشان را، حتی یک شیفته هم باید شب باشد مثلاً قم فرض کنید که سی تا مدرسه بخواهد اداره‌ی قم را بکند پدر همه درمی‌آید، یک بلوایی درست می‌شود خب این‌جاها می‌شود تراحم، یک تکلیف این‌جا، یک تکلیف این‌جا، فعل‌های جداگانه است تراحم می‌شود اما اگر یک فعل واحد است متعلق هم وجوب و هم حرمت می‌شود این‌جا که تراحم نیست این‌جا تعارض است این‌جا فرض این است که همین امر به معروف، همین، هم مصداق امر به معروف است همین تحقیر است همین اضرار است همین ایذاء است نه این که دو فعل جداست این‌جا دیگر نمی‌گوییم باب تراحم، این‌جا می‌شود باب تعارض که ان شاء الله بعد بحث آن خواهد آمد که صاحب جواهر مطرح فرموده که ادله‌ی امر به معروف با ادله‌ی حرمت ایذاء و چه و چه تعارض می‌کنند. پس این‌جا این که کسی این‌جا را از باب تراحم بفرماید مقام از باب تراحم است و به صاحب جواهر هم اشکال کردند که نه این‌جا شما اشتباه می‌کنی تعارض نیست این تراحم است نه، حق با صاحب جواهر است که این‌جا چه هست؟ این‌جا تراحم نیست این‌جا تعارض است پس قواعد باب تراحم را این‌جا نباید ما تطبیق بکنیم این تقریب اول برای تراحم، تقریب ثانی ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.